

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی

۱۴ اگست ۲۰۱۴

جنگ دولت اسرائیل علیه مردم بی دفاع فلسطین،

ریشه های تاریخی دارد!

کلید باز کردن درهای بسته و زنگ زده تاریخی خاورمیانه در دست مقامات اسرائیلی و فلسطینی و هم چنین نهادها و دولت های قدرتمند جهانی و منطقه ئی قرار دارد. با این تفاوت که از یک سو دولت سرکوبگر و اشغالگر اسرائیل با حامیانش و در رأس همه هیأت حاکمه امریکا عامل اصلی بحران این منطقه است و از سوی دیگر، جریاناتی هم چون گروه مذهبی و تروریستی حماس با حمایت حکومت های منطقه هم چون حکومت تروریستی اسلامی ایران، آتش بیار تداوم جنگ و خونریزی و کشتار مردم بی گناه و بی دفاع هستند. اما مسلم است که در این میان، اکثریت مردم اسرائیل و فلسطین و هم چنین افکار عمومی مترقی و آزادیخواه مردم جهان و منطقه، خواهان زندگی انسانی و مسالمت آمیز مردم دو کشور هستند.

جنگ اخیر دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین، به همین جنگ محدود نبوده و ریشه تاریخی طولانی دارد از این رو، مسأله فلسطین و اسرائیل با هر فشاری همانند یک زخم کهنه و مزمن دچار خونریزی های شدید می گردد. برخی ها از جنگ اسرائیل علیه مردم غزه دفاع می کنند و فقط تحرکات «حماس» را توجیه گر این جنگ ویرانگر می دانند. برخی دیگر، تنها دولت اسرائیل را محکوم می کنند و به طور مستقیم و غیرمستقیم از سازمان مذهبی و ارتجاعی حماس دفاع می کنند. در حالی که جنگ اسرائیل علیه مردم غزه، یک جنگ ارتجاعی و غیرانسانی است بنابراین، طبیعی ست که هر انسان و جریان عدالت جو و آزادیخواه و کمونیست، ضمن محکوم کردن آن، در جهت قطع فوری آن گام برمی دارد. به علاوه جنگ دولت و ارتش اسرائیل علیه مردم فلسطین صرفاً به این جنگ و حماس محدود نبوده و ریشه آن به بیش از شش دهه گذشته برمی گردد.

«صهیونیسم» (جنبش قوم یهودی) برای ایجاد جامعه و کشور خودمختار یهودی در فلسطین، از سال ۱۸۹۷ با تشکیل «نخستین کنگره جهانی صهیونیست» در شهر بال سونیس، به صورت نهضت سیاسی سرتاسری در اروپا درآمد و تندور هرتسل (۱۸۶۰-۱۹۰۴) سردبیر یکی از روزنامه های معتبر وین رهبری نهضت را در دست گرفت. او در جزوه ای که در سال ۱۸۹۶ تحت عنوان «در یودن اشتات» و کشور «یهودیان» منتشر ساخت، خواستار تشکیل کشوری یهودی در فلسطین شد.

مهاجرت «یهودی» ها به سرزمین فلسطین که تحت حاکمیت امپراتوری عثمانی بود، با خرید زمین توسط مهاجران آغاز شد. در سال ۱۹۰۱ سازمان جهانی صهیونیست شرکتی به نام «کرن کایمت» (صندوق ملی یهود) تشکیل داد تا برای سکنا گزینان یهودی زمین بخرد. بر اساس منشور این سازمان، صندوق می بایست در فلسطین، سوریه و دیگر مناطق عثمانی (ترکیه) واقع در آسیا و شبه جزیره سینا، زمین خریداری کند و آن را به عنوان دارائی مردم یهود حفظ کند. کشور بریتانیا علاقه خود را به این امر نشان داد و در سال ۱۸۳۹ «لرد پالمستون» وزیر خارجه وقت انگلستان، یک کنسولگری در بیت المقدس (اورشلیم) باز کرده و به اعضای کنسولگری دستور داده بودند تا از یهودیان حمایت کنند.

در سال ۱۸۴۰ موج خشونت های ضد یهودی در دمشق بالا گرفت و انگلستان حمایت از یهودیان را تشدید کرد. پس از مرگ هرتسل در سال ۱۹۰۴ «خائیم وایزمن» (۱۸۷۴-۱۹۵۲) رهبری صهیونیسم را به عهده گرفت. وایزمن که کیمیا دان بود در طول جنگ جهانی اول برای دولت انگلستان تحقیقات نظامی می کرد و لرد بالفور وزیر خارجه وقت انگلیس وی را در نیروی دریائی سلطنتی انگلستان به استخدام درآورده بود.

وایزمن نیز مانند هرتسل عقیده داشت که حمایت از صهیونیسم به نفع بریتانیا تمام می شود. زمانی که انگلستان در جریان جنگ جهانی اول بخشی از سرزمین های متعلق به امپراتوری عثمانی را به چنگ آورد، وایزمن نیز به تلاش هایش افزود و در سال ۱۹۱۷، لرد بالفور را متقاعد ساخت که لایحه ای اصولی برای دفاع از صهیونیسم به کابینه ارائه دهد. به درخواست بالفور، وایزمن و «لرد روچیلد» که سرپرستی فدراسیون صهیونیسم را در انگلستان به عهده داشت، پیش نویس لایحه را تهیه کردند. بالفور کابینه را متقاعد کرد که این لایحه را تصویب کند و طی نامه ای برای روچیلد نوشت: «انگلستان نسبت به استقرار وطن ملی برای یهودیان در فلسطین نظر مساعد دارد».

با توجه به اهمیت نفت در جنگ جهانی، انگلیس قصد داشت که یک لوله نفتی از حوزه های نفتی عربی واقع در غرب حیفا بکشد. سرمارک سایکس کارشناس انگلیس ها در امور فلسطین، صهیونیسم را ابزار توسعه نفوذ انگلستان در خاورمیانه می دانست. در سال ۱۹۱۶ سایکس موفق شد قرارداد سری سایکس پیکو را مورد تقسیم امپراتوری عثمانی پس از پایان جنگ منعقد کند. این قرارداد به انگلستان حق می داد که بندری در حیفا بسازد و خواستار تسلط مشترک انگلستان و فرانسه بر فلسطین بود، دولت انگلیس از رقابت فرانسه واهمه داشت و تصور می کرد که حضور یهودیان تحت الحمایه انگلستان در فلسطین به لندن کمک خواهد کرد تا تسلط بیشتری بر آن سرزمین داشته باشد و اسکان یهودیان در فلسطین، پایگاه محکمی برای انگلستان خواهد بود که بتواند توازن را در برابر تسلط فرانسه بر سوریه و لبنان حفظ کند. در آن روزها فلسطین کشوری بود با حدود ۳۰ تا ۶۰ هزار یهودی که همه آن ها هم صهیونیست نبودند.

در ۲۲ جولای ۱۹۲۲ جامعه ملل، بنا به درخواست انگلستان به آن کشور در اداره فلسطین حکم مثبت داد. این حکم به حاوی بیانات اعلامیه بالفور بود، دقیقاً به همان ترتیب توسط هیأت وزیران انگلستان در سال ۱۹۱۷ تصویب شد. در انگلستان، اعتراضاتی علیه صدور این حکم به وقوع پیوست، مبنی بر این که شناسائی اعلامیه بالفور، حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین را از بین خواهد برد. با اتکاء به اعلامیه بالفور، صندوق ملی یهود میزان خرید املاک را افزایش داد. در سال ۱۹۲۰ سازمان جهانی صهیونیست، صندوق بنیاد فلسطین را تأسیس کرد تا بودجه اسکان یهودیان در سرزمین های خریداری شده را تأمین کند.

سکناگزینان صهیونیست نیروئی به نام «هاگانا» تشکیل دادند تا مأمور حفاظت از زمین هایشان باشد. در اوایل دهه ۱۹۳۰ زمانی که احساسات ضد یهود در المان رشد می کرد، دولت انگلستان سطح مهاجرت یهودیان را افزایش داد

و در نتیجه تعداد یهودیان در فلسطین بین سال های ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۵ دو برابر شد و انگلستان اجازه داد املاک جدید و زیادتری نیز خریداری کند.

در روز اول سپتمبر سال ۱۹۳۹ ارتش المان به دستور «پیشوا» به لهستان نیز حمله کرد و آغاز جنگی مرگبار را که در تاریخ بشریت بی سابقه بود، رقم زد. این جنگ که بیشتر کشورهای جهان را درگیر خود کرد، در قاره اروپا تا روز هشتم می ۱۹۴۵ به طول انجامید و به کشته شدن بیش از ۵۰ میلیون انسان منجر شد. در حالی که اندیشه های یهودی ستیزانه در المان به دلایل گفته شده گسترش زیادی پیدا کرده بود، به ناگاه آدولف هیتلر که آشکارا به نفرت از یهودیان اعتراف می کرد، در سال ۱۹۳۳ صدراعظم المان شد. هیتلر به محض به قدرت رسیدن کار محقق کردن اندیشه های خود را که در کتاب نبرد من به رشته تحریر درآورده بود، آغاز کرد: گسترش «فضای حیاتی» برای ملت المان و پاکسازی نژاد آریائی (نابودی معلولان، یهودیان، کولی ها و ...) از مهم ترین این اندیشه ها بودند.

پیشوای المان نازی به همراه همکارانش برای نابودی یهودیان طرحی محرمانه را تدوین کرد. نازی ها برای جلوگیری از افشای این طرح تا جایی که ممکن بود از بر جای گذاشتن سند و مدرک پرهیز می کردند و حتی برای افرادی که طرح کشتار را برملا کنند، مجازات مرگ را در نظر گرفته بودند. آن ها هم چنین برای سخن گفتن از طرح و نقشه خود از یک ادبیات خاص استفاده می کردند. کلیدی ترین مفهوم در این ادبیات، مفهوم «راه حل نهائی مسئله یهودیان (Endlösung der Judenfrage)» است که به معنای نابودی یهودیان بود. با وجود تلاش نازی ها برای محرمانه نگهداشتن برنامه های خود، هزاران سند و مدرک و شاهد وجود دارد که جای هیچ گونه تردیدی درباره وجود یک طرح نظامند برای نابودی یهودیان باقی نمی گذارد.

هیتلر در راستای اجرای توهّمات نژادپرستانه اش مبنی بر خالص و ناب کردن ملت المان، در اکتوبر سال ۱۹۳۹ به صورت شفاهی و محرمانه فرمان اجرای عملیات «ت چهار (T4)» را صادر کرد. بر طبق این فرمان که بعداً در نامه ای در دفتر هیتلر ثبت شد، گروهی از پزشکان می بایست افراد معلول را می کشتند. به این نوع کشتن «مرگ از روی ترحم (Gnadentod)» گفته می شد. پزشکان پس از کشتن فرد معلول، جسد او را بلافاصله در کوره به خاکستر تبدیل می کردند و به بستگان فرد درباره دلیل مرگ اطلاعات غلط می دادند. سرانجام در سال ۱۹۴۰ این عملیات برملا شد و در پی اعتراضات بخش های گسترده جامعه، هیتلر در اگست ۱۹۴۱ دستور توقف آن را صادر کرد. ولی تا این زمان حدود هفتاد هزار نفر توسط پزشکان نازی به قتل رسیدند. برخی از این قربانیان در اتاق های گاز کشته شدند. پس از توقف عملیات «ت چهار» تجهیزات و پرسنل آن برای ادامه کار، البته این بار بر روی یهودیان، کولی ها و غیره به لهستان منتقل شدند.

در اواخر سال ۱۹۴۱ برای نخستین بار اعدام یهودیان با گاز در اردوگاه کولم هوف در غرب لهستان انجام شد. در این اردوگاه از دود موتور کامیون برای اعدام استفاده می شد. حدود ۴۰ تا ۶۰ نفر را وارد اتاقی می کردند. با کمک یک شلنگ دود موتور کامیون را به اتاق وارد می کردند تا افراد داخل آن بمیرند.

در دهم ماه می سال ۱۹۳۳، دانشجویان المانی تحت حکومت نازی ها ده ها هزار جلد کتاب را در سرتاسر کشور به آتش کشیدند. این کتابسوزان سرآغاز دوران سانسور و نظارت گسترده بر فرهنگ در حکومت رعب و وحشت آدولف هیتلر بود.

آزار و شکنجه و کشتار حدود شش میلیون یهودی به صورت سازمان یافته، با حمایت و توسط حکومت نازی و همدستانش هولوکاست نامیده می شود. هولوکاست واژه ای با ریشه یونانی، به معنای «قربانی کردن با آتش است.»

نازی ها که در جنوری ۱۹۳۳ در المان به قدرت رسیدند، بر این باور بودند که المان ها «نژاد برتر» هستند و یهودیان را- که «پست تر» به شمار می رفتند- تهدیدی خارجی علیه به اصطلاح جماعت نژادی المان تلقی می کردند.

طی دوره هولوکاست، مقامات نازی گروه های دیگر، کولی ها، معلولان و برخی از اقوام اسلاو (لهستانی ها، روس ها، و غیره) را نیز به دلیل آنچه که «پستی نژادی» قلمداد می کردند، هدف حملات خود قرار دادند. علاوه براین، کمونیست ها، سوسیالیست ها، رهبران کارگری، اعضای فرقه مذهبی شاهدان یهوه و همجنس گرایان نیز به دلایل سیاسی - طبقاتی، ایدئولوژیک و رفتاری مورد آزار و اذیت قرار گرفتند.

با وسعت یافتن دامنه ظلم و ستم نازی ها در سراسر اروپا، المانی ها و همدمانشان میلیون ها انسان دیگر را مورد اذیت و آزار قرار داده و به قتل رساندند. بین دو تا سه میلیون نفر اسیر جنگی روس به قتل رسیدند یا بر اثر قحطی، بیماری و یا بدرفتاری جان سپردند. نازی ها روشنفکران غیر یهودی لهستان را آماج حملات خود قرار داده و کشتند؛ میلیون ها شهروند روس و لهستانی را برای بیگاری به المان و لهستان اشغالی تبعید کردند؛ این افراد در این مکان ها کار کردند و اغلب در شرایطی اسفناک جان سپردند.

در پی تهاجم به اتحاد جماهیر شوروی در جون ۱۹۴۱، «واحدهای سیار کشتار» متعلق به «پولیس امنیتی المان» و «سازمان امنیت» و هم چنین گردان های نظامی مأموران «پولیس ویژه برقراری نظم»، در پشت مرزهای المان عملیات قتل عام یهودیان، کولی ها و مقامات حکومت شوروی و حزب کمونیست را اجراء می کردند. واحدهای المانی نیروهای اس اس و پولیس با برخورداری از حمایت واحدهای «ورماخت» و نیروهای مسلح اس اس بیش از یک میلیون زن، مرد و کودک یهودی و هم چنین صدها هزار نفر دیگر را به قتل رساندند. بین سال های ۱۹۴۱ و ۱۹۴۴، مقامات المان نازی میلیون ها یهودی را از المان، سرزمین های اشغالی و بسیاری از کشورهای دول محور به گتوها و مراکز کشتار معروف به «اردوگاه های مرگ»، تبعید کردند و آن ها را در آن جا در تأسیسات ویژه کشتار با گاز به قتل رساندند.

پس از هولوکاست، بسیاری از بازماندگان در اردوگاه های آوارگان که توسط نیروهای متفقین اداره می شد، اسکان یافتند. بین سال های ۱۹۴۸ و ۱۹۵۱، حدود ۷۰۰ هزار یهودی، از جمله ۱۳۶ هزار یهودی آواره اروپائی، به اسرائیل مهاجرت کردند. دیگر آوارگان یهودی به ایالات متحده و سایر کشورها مهاجرت کردند. آخرین اردوگاه آوارگان در سال ۱۹۵۷ بسته شد. جنایاتی که طی هولوکاست صورت پذیرفت، بیش تر جوامع یهودی اروپا را ویران کرد و صدها جامعه یهودی در اروپای شرقی اشغالی را کاملاً از میان برداشت.

برخی از نویسندگان و هنرمندانی که در لیست سیاه نازی ها قرار داشتند عبارتند بودند از: برتولت برشت، ماکس برود، مارک شاگال، جان دوس پاسوس، تئودور درایزر، فردریش انگلس، زیگموند فروید، ارنست همینگوی، هلن کلر، پل کله، جک لندن، رزا لوگزامبورگ، توماس مان، کارل مارکس، اریش ماریا رمارک، آنتن سینکлер، لئون تروتسکی، اچ. جی. ولز، اشتفان تسوایگ و...

در سال ۱۹۳۶، واهمه اعراب نسبت به این احتمال که آژانس یهود در پی ایجاد دولت است، منجر به شورش علیه انگلستان شد. اعراب امیدوار بودند تا از طریق نهضتی که بیش تر به روستائیان متکی بود، بر انگلستان فشار وارد آورند تا مسأله مهاجرت یهودیان و خرید اراضی را متوقف کند. از طرف دیگر، کمیته هائی برای سازماندهی اعتصابات صنفی تشکیل شد و اعتراض های به اعمال انگلیس و اجازه خرید املاک جدید صورت

گرفت و اقداماتی نیز برای عدم پرداخت مالیات ها به عمل آمد. گروه های عرب و هاگانا متقابلاً به روستاها حمله کردند که منجر به مرگ تعدادی از آنان و تخریب خانه هایشان شد.

انگلستان از سازمان ملل خواستار ارائه راه حلی در مورد وضعیت فلسطین شد، پنج کشور عرب از مجمع عمومی سازمان ملل خواستند تا مسأله فلسطین را در چارچوب خاتمه سلطه انگلستان بر فلسطین و اعلام استقلال آن در نظر بگیرد. آن ها نگران بودند که درخواست نامحدود انگلستان برای ارائه راه حل در مورد حاکمیت آینده فلسطین، مجمع عمومی را ترغیب کند که مسأله پناهندگان یهودی در اروپا را به وضعیت فلسطین ارتباط دهد. در ۱۴ می ۱۹۴۸ انگلستان از اقتدار خود در فلسطین چشم پوشید و هم زمان با خروج کمیسر عالی انگلیس از فلسطین، یهودیان این کشور به فرماندهی «دیوید بن گورین» رسماً به نام «اسرائیل» اعلام موجودیت کردند. در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، امریکا و شوروی طی یکی از نادرترین توافقات خود طرح تجزیه خاک فلسطین را به دو بخش یهودی و عربی ارائه کردند و از سازمان ملل خواستند که به تصویب برساند؛ بدین معنی که سلطه انگلیس بر فلسطین تا اول اگست ۱۹۴۸ به پایان رسیده و این کشور به دو بخش یهودی و عربی تقسیم و بیت المقدس نیز منطقه ای بین المللی اعلام شود.

آژانس یهود صدور اعلامیه تأسیس کشور مستقل خود، از سوی سازمان ملل نام برد. این اعلامیه مرز مشخصی را برای اسرائیل در نظر نگرفته بود، اما آژانس یهود در پیامی به ترومن رئیس جمهور وقت امریکا اعلام کرد که اسرائیل در چارچوب مرزهایی قرار دارد که از سوی مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ تأیید شده است.

علاوه بر قطعنامه ۱۸۱، آژانس یهود در ادعای خود نسبت به فلسطین به تعیین مالکیت باستانی این سرزمین اشاره و یهودیان جدید را جانشین عبریان باستانی معرفی می کرد. همین سیاست ها زمینه را برای تقسیم فلسطین و اولین جنگ خونین اعراب و اسرائیل فراهم کرد. در این زمان فلسطینی ها مالک ۹۷ درصد از اراضی این کشور بودند. اعلامیه موجودیت اسرائیل باعث سرازیر شدن یهودیان سراسر جهان به فلسطین شد و این امر مورد حمایت امریکا نیز قرار گرفت.

تصویب طرح تقسیم خاک فلسطین، خشم افکار عمومی مردم به خصوص کشورهای خاورمیانه را بیش از پیش برانگیخت و تظاهراتی علیه امریکا، اسرائیل در بیت المقدس، یافا، حیفا و چند شهر دیگر فلسطین و کشورهای دیگر برپا شد.

در ۸ دسمبر ۱۹۴۷ جامعه عرب در جلسه ای ضمن اعتراض به اقدام سازمان ملل، تصمیماتی برای رویارویی با اسرائیل اتخاذ کرد. در سال ۱۹۴۸، جنگنده های مصری ابتداء تل آویو پایتخت اسرائیل را بمباران کردند و نیروهای زرهی لبنان از شمال، سوریه و اردن از شرق و مصر از غرب به سوی فلسطین به راه افتادند. در روزهای نخست، نیروهای اردن موفق به اشغال بخش عمده ای از بیت المقدس شدند.

شورای امنیت در ۲ جون سال ۱۹۴۸ در حالی که ۱۹ روز از جنگ می گذشت خواستار آتش بس شد. اسرائیل بعد از این آتش بس با حمایت امریکا و چکسلواکی شروع به تجهیز قوای نظامی خود کرد و در سپتمبر همان سال یعنی ۳ ماه بعد، آتش بس را نقض کرد و در داخل فلسطین، هاگانا (نیروی تهاجمی و تدافعی یهود) منطقه «عکا» جایی که هزاران عرب از حیفا و نقاط دیگر به آن جا پناهنده شده بودند را به گلوله بست و به دنبال آن تیپ هفتم هاگانا (ناصره) را با درگیری به تصرف خود درآورد و حملات خود را به مواضع مصر آغاز کرد. اعراب در جنگ دوم به علت حاکمیت های فاسد و فقدان فرماندهی واحد و عدم هماهنگی های لازم نتوانستند پایداری کنند و در نتیجه،

جنگ اعراب و اسرائیل در شرایطی که ۶ هزار کیلومتر مربع از اراضی به اشغال نیروهای اسرائیلی درآمده بود با میانجیگری سازمان ملل پایان پذیرفت.

در بهار سال ۱۹۴۹، اسرائیل موافقتنامه های جداگانه متارکه جنگ، نه قراردادهای صلح، با مصر، لبنان، ماوراء اردن و سوریه منعقد کرد. اما این موافقتنامه ها پایدار نماند و حمله های اسرائیل هر چند وقت یک بار به قسمتی از این کشورها صورت می گرفت. در همان سال دولت اشغالگر اسرائیل حدود ۴۰۰ شهر و روستای عرب نشین فلسطین را تخریب و به جای آن ها جنگل مصنوعی ایجاد کرد. به این ترتیب در این جنگ نزدیک به یک میلیون فلسطینی آواره و به کشورهای عربی منطقه پناهنده شدند و هزاران نفر از سربازان طرفین کشته و زخمی شدند و اسرائیل توانست بر ۷۸ درصد کل خاک فلسطین مسلط شود.

حاکمیت اسرائیل در طول تأسیس خود، همواره جنایات مختلفی را مرتکب شده است که بزرگ ترین و فجیع ترین و وحشیانه ترین آن، کشتار اردوگاه صبرا و شتیلا است.

اردوگاه صبرا و شتیلا از مجموع ۱۲ اردوگاه آوارگان فلسطینی در لبنان به شمار می رفت که در جنوب این کشور واقع شده بودند. این دو اردوگاه فلسطینی هائی را در بر می گرفت که از همان آغاز اشغال فلسطین در سال ۱۹۴۸ در این اردوگاه پناه گرفته بودند و اغلب آن ها از ساکنان منطقه «الجلیل» در شمال فلسطین اشغالی محسوب می شدند. در زمان این جنایت نیروهای اسرائیلی در سال ۱۹۸۲، حدود ۲۰ هزار آواره فلسطینی ساکن این اردوگاه ها بودند.

در فاصله روزهای ۱۶ تا ۱۸ سپتمبر ۱۹۸۲ - ۲۵ تا ۲۷ شهریور [سنبله] ۱۳۶۱، ساکنان اردوگاه های فلسطینی صبرا و شتیلا در جنوب بیروت، به خاک و خون کشیده شدند و هزاران کودک و جوان، زن و پیر آواره فلسطینی توسط نیروهای اسرائیلی به فرماندهی «آریل شارون» وزیر جنگ وقت دولت اسرائیل و مزدوران او، یعنی نیروهای فالانژ جان باختند.

نیروهای ارتش اسرائیل به فرماندهی آریل شارون، سه ماه پیش از وقوع این کشتار در سال ۱۹۸۲ پس از عبور از مرز لبنان تا مرکز بیروت پیشروی کردند و این شهر را به طور کامل اشغال کردند. پس از اشغال بخش هائی از بیروت، دولت اسرائیل توافقنامه صلحی را بر مقامات لبنانی که در آن زمان درگیر یکسری جنگ های داخلی بودند، تحمیل کرد.

شارون، از بین بردن ساختار ساف (سازمان آزادیبخش فلسطین) در لبنان را از دیگر اهداف اشغال بیروت توصیف نموده و ادعا کرد که لبنان با امضای توافقنامه صلح از چنان قدرتی برخوردار خواهد شد که بتوان با آن به عنوان طرف مورد گفت و گو به مذاکره پرداخت.

اسرائیل با تقویت گروه طرفدار خود در لبنان (فالانژیست ها)، «بشیر جمیل» رهبر وقت حزب فالانژ (معروف به کتائب) را به ریاست جمهوری لبنان رساندند. اما او بیش از ۳ هفته در رأس حکومت نماند. چرا که بر اثر انفجار بمب به همراه ۱۸ نفر از اعضای حزب کتائب کشته شد.

ترور بشیر جمیل و حضور هزاران نظامی اسرائیلی در بیروت، فرصت و بهانه به دست نیروهای اسرائیلی داد تا با همکاری حزب فالانژ لبنانی، ساکنان اردوگاه صبرا و شتیلا را به خاک و خون بکشند.

نظامیان اسرائیل و نیروهای فالانژ لبنان عصر روز ۱۶ سپتمبر ۱۹۸۲ به اردوگاه صبرا و شتیلا یورش برده و در مدت ۴۸ ساعت به فجیع ترین وضع ممکن به قتل عام آوارگان فلسطینی پرداختند.

در این قتل عام، سه هزار و ۲۹۷ فلسطینی بی دفاع و بی سلاح جان باختند. در میان کشته ها ۱۳۶ لبنانی وجود داشت. پیکر هزار و ۸۰۰ نفر در خیابان ها و کوچه های تنگ این اردوگاه رها شده بود و هزار و ۹۷ تن دیگر نیز در بیمارستان غزه و ۴۰۰ تن دیگر در بیمارستان عکا فوت کردند.

«دیوید هرست» خبرنگار معروف غربی در کتاب خود «تفنگ و شاخه زیتون» در رابطه به این جنایت هولناک نوشت: «اولین واحد شامل ۱۵۰ فالانژیست پس از عبور از موانع اسرائیلی ها از در اردوگاه شتیلا وارد شدند که گروهی از آن ها علاوه بر سلاح، چاقو نیز به همراه داشتند. قتل عام به مدت ۴۸ ساعت شروع شد و حتی در شب نیز با روشن کردن محوطه اردوگاه توسط اسرائیلی ها ادامه داشت. آن ها به زور وارد خانه های مردم شده و فلسطینی های در خواب را به رگبار مسلسل بستند. فالانژ ها بعضاً قبل از کشتن آنان را شکنجه می دادند چشم هایشان را درمی آوردند، زنده زنده پوست شان را می کنند، شکم ها را می دریدند، به زنان و دختران گاه بیش از ۶ بار تجاوز می کردند و بعد سینه هایشان را می بریدند و در آخر به ضرب گلوله آن ها را از پا درمی آوردند. بچه ها را از وسط دو شقه می کردند و مغزشان را به دیوار می کوبیدند. در حمله به بیمارستان عکا تمام بیماران را بر روی تخت کشتند. دست بعضی را به ماشین می بستند و در خیابان ها می کشیدند، دست های فراوانی برای بیرون آوردن دستبند و انگشتر قطع شد. در نهایت چند بولدوزر به اردوگاه آورده تا علاوه بر دفن مقتولان خانه های سالم را با خاک یکسان کنند اجساد مردم تا چند روز بر زمین مانده بود و گربه ها از گوشت آنها می خوردند و آنقدر وحشی شده بودند که به مردم زنده نیز حمله می کردند زیرا به خوردن گوشت انسان عادت کرده بودند.» «تونی کلیفتون» گزارشگر با سابقه غربی نیز در کتاب «آسمان گریست» خود نوشت: «آن چه مرا سخت تکان داد این بود که شخصی بر اثر سوختن مرده بود. بعداً معلوم شد فالانژیست ها روی او بنزین ریخته و او را آتش زدند و فقط سفیدی دندانهاش در میان سر و صورتش که زغال شده بود، نمایان بود.»

اخبار کشتار صبرا و شتیلا و انتشار تصاویر آن به حدی تکان دهنده بود که حتی واکنش کشورهای غربی حامیان دولت اسرائیل را برانگیخت. در ایتالیا کارمندان فرودگاه شرکت هواپیمایی العال را تحریم کردند. در فرانسه نیز بسیاری از معلمان دبیرستان ها ضمن تعطیل کردن کلاس ها طی نامه ای به رئیس جمهور این کشور قطع روابط دیپلماتیک و اقتصادی با اسرائیل را خواستار شدند.

واکنش های جهانی تا جایی گسترده تر شد که سرانجام در ۱۶ دسمبر ۱۹۸۲، مجمع عمومی سازمان ملل متحد با محکوم کردن این کشتار آن را نسل کشی نامید. این قطعنامه با ۹۸ رأی موافق در مقابل ۱۹ رأی مخالف و ۲۳ رأی ممتنع تصویب شد.

پس از انتخاب آریل شارون به سمت نخست وزیری در اسرائیل در سال ۲۰۰۱، که به قصاب اردوگاه صبرا و شتیلا معروف شده بود، خانواده های قربانیان کشتار با استناد به قانونی که برای اولین بار در سال ۱۹۹۳ در مورد نسل کشی رواندا اعمال شد، شکایت کردند.

در ۱۲ فبروری ۲۰۰۳ دادگاه عالی بلجیم، حکم تحت پیگرد بودن آریل شارون را صادر کرد که دولت اسرائیل چنین حکمی را سیاسی خواند. در نهایت در ۲۴ سپتمبر ۲۰۰۳ به خاطر تغییراتی که از آغاز این حادثه در بلجیم ایجاد شده بود دادگاه عالی بلجیم قرار منع تعقیب شارون را صادر کرد و در توجیه این اقدام اعلام کرد که شاکیان در زمان وقوع حادثه تبعیت بلجیمی نداشته اند.

حمله جنگنده های اسرائیلی در تونس به مقر سازمان آزادی بخش فلسطین نیز افکار عمومی جهان را علیه اسرائیل برانگیخت. عملیات بزرگی که در تاریخ ۱ اکتوبر ۱۹۸۵ انجام گرفت، طولانی ترین مسیر یک عملیات

هوایی برای جنگنده های اسرائیلی به مسافت ۲۳۰۰ کیلومتر بود. این مسیر که به وسیله ۸ جنگنده اف-۱۵ ایگل و ۸ جنگنده اف-۱۶ فایتینگ فالکن انجام گرفت که بارها مجبور به گرفتن بنزین بر روی هوا از تانکرهای یک بوئینگ ۷۰۷ متعلق به ارتش اسرائیل شدند.

جهت انجام عملیات ضربتی، نام Wooden Leg یا «پای چوبی» توسط نیروی هوایی اسرائیل برگزیده شد و تعداد ۸ فروند جنگنده اف-۱۶ جهت بمباران و ۸ فروند جنگنده اف-۱۵ جهت اسکورت آن ها انتخاب شدند. در ساعت ۷ صبح روز اول اکتوبر ۱۹۸۵، جنگنده های اف-۱۵ به مقصد پایتخت تونس به پرواز درآمدند و ۱۴ دقیقه بعد، جنگنده های اف-۱۶ نیز به هوا برخاستند. با در نظر گرفتن مسیر پرواز ۱۲۸۰ مایلی (۳۰۰۰ کیلومتر)، وودن لگ، دورترین عملیات نیروی هوایی اسرائیل پس از سال ۱۹۷۶ (عملیات Entebbe Operation در اوگاندا) محسوب می گردید. یک فروند تانکر از نوع بوئینگ ۷۰۷ وظیفه انجام سوخت رسانی هوایی را در نیمه راه و بر روی دریای مدیترانه برعهده داشت تا انجام عملیات در چنین مسافتی ممکن گردد.

جنگنده های اسرائیلی، بمب های هدایت شونده با دقت بالا را بر روی پایگاه ساحلی سازمان آزادی بخش فلسطین در تونس پرتاب کردند. چندین فروند هلیکوپتر نیز از روی عرشه یک شناور نیروی دریایی در نزدیک جزیره مالت جهت نجات جان خلبانان جنگنده های احتمالی ساقط شده در دسترس بودند اما نیازی به وجودشان پیش نیامد. پس از انجام عملیات نیز جنگنده های اف-۱۵ جهت اسکورت اف-۱۶ ها وارد عمل شدند. مقر سازمان آزادی بخش فلسطین به طور کامل منهدم شد.

عملیات پای چوبین با موفقیت نسبی همراه بود. زیرا با وجود موفقیت نظامی در منهدم کردن مرکز سازمان آزادی بخش فلسطین و کشته شدن بیش از ۶۰ عضو سازمان آزادی بخش فلسطین در بمباران نیروی هوایی اسرائیل، یاسر عرفات و دستیاران ارشدش در آن هنگام در ساختمان حضور نداشتند و زنده ماندند. در این عملیات هیچ گونه خسارتی به جنگنده ها و خلبانان نیروی هوایی اسرائیل وارد نیامد و هدف عملیات نیز به طور کامل منهدم گردید.

پیمان اسلو در سال ۱۹۹۳، به روند گفت و گوهای مقام های اسرائیل و فلسطین جنبه قانونی و رسمی بخشیدند؛ البته جنبه قانونی براساس توافق های دو جانبه، نه قراردادهای رسمی بین المللی. در پی آن در سال ۱۹۹۴، پیمان قاهره بین عرفات و اسحاق رابین منعقد شد و براساس آن دولت خودگردان فلسطین در غزه و اریحا به وجود آمد. یاسر عرفات سرانجام پس از ۲۷ سال زندگی در تبعید، در جولای ۱۹۹۴ به غزه بازگشت و در همان سال به صورت مشترک با اسحاق رابین و شیمون پرز نخست وزیر و وزیر خارجه اسرائیل، برنده جایزه صلح نوبل شد.

یاسر عرفات در ۲۴ سپتمبر ۱۹۹۵ در شهر طابا (مصر) پیمان توسعه دولت خودگردان در کرانه غربی و نوار غزه را امضاء کرد و در ۲۰ جون ۱۹۹۶ به عنوان رئیس دولت خودگردان، در اولین انتخابات عمومی فلسطین ۸۳ درصد آراء را کسب کرد. عرفات در زمان نخست وزیری نتانیا هو هم، پیمان «وای ریفر» را در ۲۳ اکتوبر ۱۹۹۸ در امریکا امضاء کرد.

در سال ۲۰۰۰ جلسه ۳ جانبه رهبران فلسطینی اسرائیل و ایالات متحده امریکا در کمپ دیوید برگزار شد که به کمپ دیوید دوم معروف شد و پس از دو هفته، به راه حل مشخصی نرسید.

یاسر عرفات در هشتم جنوری سال ۲۰۰۱، پیشنهادات کلینتن رئیس جمهوری امریکا را رد کرد و بر حقوق پناهندگان فلسطینی پافشاری نمود و قدس را به عنوان پایتخت دوگانه یهودی ها و فلسطینیان نپذیرفت.

پس از اقدام شارون و شعله ور شدن آتش انتفاضه دوم، حملات اسرائیلی ها، به کشته شدن بیش از هزار فلسطینی و کشته شدن ۳۰۰ اسرائیلی منتهی شد و در پی آن روابط عرفات با امریکا تیره شد. عرفات از سوی امریکا، به بی تفاوتی در برابر اقدامات تروریستی متهم شد و صداهایی از داخل اسرائیل به گوش رسید که خواهان طرد و ترور عرفات بود.

به دنبال این مسأله، محمود عباس، یا ابومازن، نخست وزیر حکومت خودگردان، از سوی عرفات ۴ ماه فرصت گرفت تا دولت خود را تشکیل دهد، اما در آغاز سپتامبر ۲۰۰۳ ابومازن استعفاء کرد و احمد قریح جانشین وی شد.

از این هنگام، دیگر عرفات به انزوای کامل رفت و خبرهایی از وخامت حال وی شنیده می شد. عرفات در دو سال آخر و تا روزی که برای درمان به فرانسه انتقال یافت و در آن جا درگذشت در اقامتگاهش تحت نظر نیروهای اسرائیلی قرار داشت و تضمینی برای حفظ جان او نیز در کار نبود. هنوز جزئیات علت مرگ عرفات که ۱۱ نومبر ۲۰۰۴ در فرانسه درگذشت دقیقاً روشن نشده است. در بهار ۲۰۱۲ شایعه «احتمال مرگ او در نتیجه یک توطئه» انتشار یافت، قسمتی از بقایای جسد به آزمایشگاه فرستاده شد، نتیجه مقدماتی منفی بود ولی جهان هنوز در انتظار نتیجه قطعی است.

سال ۱۹۸۸، یاسر عرفات در سخنرانی خود در مقر سازمان ملل در ژنو خاطرنشان کرد، سازمان آزادیبخش فلسطین از تروریسم حمایت نمی کند، چراکه تمام احزاب و گروه ها در خاورمیانه خواهان زندگی در محیطی امن و مسالمت آمیز هستند که این مسأله شامل ملت فلسطین، اسرائیل و همسایه های آنان نیز می شود. به این ترتیب، سازمان آزادیبخش فلسطین در سال ۱۹۸۸ حق موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخته و قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت را پذیرفت.

در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳، عرفات و اسحاق رابین، نخست وزیر وقت اسرائیل پس از مذاکرات محرمانه با میانجیگری دیپلمات های ناروی در محوطه کاخ سفید، «اعلامیه اسلو» را امضاء کنند که در واقع توافقنامه ای بود که به فلسطینیان اجازه خودگردانی در نوار غزه و شهر «رام الله» در کرانه باختری را می داد. در مقابل سازمان آزادیبخش فلسطین وجود کشور اسرائیل را به رسمیت می شناخت. اما مسائل بنیادی هم چون شهرک های یهودی و شهرک نشینان یهودیان، آینده فلسطینیان ۱۹۴۸ و بیت المقدس هم چنان بلا تکلیف مانده بود.

عرفات در جولای ۱۹۹۴، به فلسطین بازگشت و دولت خودمختار فلسطین را تشکیل داد. رابین در نومبر ۱۹۹۵ توسط یک یهودی تندرو ترور شد و اسرائیل از تخلیه سرزمین های اشغالی و آن چه به نام روند صلح خوانده می شد، صرف نظر کرد تا در سال ۲۰۰۰ آخرین فرآیند صلح اسلو زیر پا بگذارد.

در ۱۴ اکتوبر ۱۹۹۴ عرفات، اسحاق رابین و شیمون پرز به طور مشترک به خاطر انعقاد قرارداد اسلو جایزه صلح نوبل را دریافت کردند.

پس از تشکیل حکومت خودگردان دوره دوم مذاکرات عرفات با اسرائیل که مکمل توافقنامه اسلو و تداوم حکومت خودگردان فلسطین بود، در سپتامبر ۱۹۹۵ در واشنگتن آغاز شد و در نهایت منجر به امضای توافقنامه «اسلو ۲» یا «طابا» بین رابین و عرفات شد.

براساس این قرارداد حاکمیت بر شهرهای جنین، طولکرم، نابلس، قلقلیه، رام الله و بخشی از شهر الخلیل به تشکیلات خودگردان داده شد و در قبال آن عرفات بندهای مربوط به نابودی اسرائیل را از منشور ملی فلسطین و اساسنامه سازمان آزادیبخش فلسطین حذف کند.

ده ماه بعد از آغاز انتفاضه الاقصی مقر عرفات در رام‌الله تحت محاصره نیروهای اسرائیلی قرار گرفت و عرفات عملاً در این ساختمان زندانی شد تا امریکا نیز از جون ۲۰۰۲، وی را بایکوت و از ارتباط با وی خودداری کند. در این مدت تنها معدودی از مقامات کشورهای غربی با عرفات دیدار کردند که این موضوع با خشم و غضب دولت اسرائیل مواجه شد، به طوری که شارون در آن زمان از پذیرفتن وزیر خارجه فرانسه به دلیل دیدار با عرفات خودداری کرد.

روز ۱۲ اکتوبر ۲۰۰۴، رسانه‌ها از بیماری عرفات خبر دادند. منابع رسمی فلسطینی در آن زمان، بیماری او را ابتلای به آنفلوآنزای شدید اعلام کردند، اما با شدت گرفتن بیماری، عرفات که دچار حالت تهوع، درد شدید در ناحیه شکم، اسهال و کاهش غیرعادی سلول‌های قرمز شده بود، برای درمان به بیمارستان نظامی «پرسی» در حومه پاریس انتقال یافت.

عرفات مدت کوتاهی پس از ورود به این بیمارستان به کما رفت و در ۱۱ نومبر درگذشت، در حالی که به گفته منابع رسمی، پزشکان با وجود انجام انواع آزمایش‌ها نتوانسته بودند علت اصلی بیماری او را تشخیص دهند. بیماری نابه هنگام و مرگ سریع عرفات باعث شد، بسیاری از فلسطینیان، سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل را به قتل وی متهم کنند.

پس از گذشت سال‌ها از مرگ عرفات، تحقیقاتی توسط برخی سازمان‌ها در خصوص علت مرگ وی آغاز و پرده از حقایق زیادی برداشته شده تا گمانه‌زنی‌ها درباره احتمال دست داشتن دولت اسرائیل در مرگ وی را به یقین نزدیک‌تر کند.

یوری دونیری، نویسنده اسرائیلی و مؤسس جنبش «غوش شالوم»، با اشاره به جزئیات مرگ عرفات، می‌نویسد: شنیدن خبر مسمومیت «عرفات» برای من شگفت‌آور نبود، چون از همان روز اول نیز مطمئن بودم، «شارون»، او را مسموم کرده تا جایی که حتی مقالات زیادی در این زمینه منتشر کردم که همه شامل دلایلی منطقی و ساده بودند.

اول: در معاینات پزشکی دقیقی که در بیمارستان فرانسه درخصوص مرگ «عرفات» و دلایل وخامت ناگهانی اوضاع جسمانی وی صورت گرفت، توجیهی برای این مسأله پیدا نشد. در این آزمایشات، هیچ اثری از هرگونه بیماری وجود نداشت که زندگی عرفات را تهدید کند و تنها شایعاتی توسط رسانه‌های اسرائیلی منتشر شد، مبنی براین که عرفات دچار «ایدز» بوده که همه کذب محض است و با هدف خدشه دار شدن چهره «عرفات» مطرح شدند.

دوم: سازمان‌های جاسوسی سیا، اف‌اس‌بی و موساد سمومی در اختیار دارند که هیچ اثری از آن در تحقیقات عادی یافت نمی‌شود.

سوم: فرصت برای ترور «عرفات» فراوان بود، چون تدابیر امنیتی که برای حمایت از «عرفات» در اطراف مقر وی اتخاذ شده بود، ضعیف بودند و افراد کاملاً بیگانه حتی گاهی اوقات مستقیماً در کنار او و بر یک سفره می‌نشستند.

هم چنین شمار زیادی از کسانی که می‌توانستند، او را هدف ترور قرار دهند، ابزار لازم برای این اقدام را در اختیار داشتند و بیش‌تر آن‌ها نیز توسط شارون حمایت می‌شدند.

چیزی که قبلاً فقط يك احتمال منطقی بود، اکنون در حال مبدل شدن به یقین است، زیرا آزمایشات صورت گرفته در لوازم شخصی «عرفات» ثابت می کند، وی با ماده ای سمی موسوم به «پلونیوم» مسموم شده که به راحتی نمی توان اثرات آن را در جسد فرد یافت.

از انتشار خبرهائی مبنی بر احتمال مسمومیت یاسر عرفات و پس از اعلام پیدا شدن اثر ماده «رادیواکتیو پلونیوم ۲۱۰» توسط دانشمندان سوئسی بر روی وسایل عرفات، همسر وی «سهی عرفات» از ماه اگست ۲۰۱۲ با ارائه درخواستی به یکی از دادگاه های فرانسه خواستار نبش قبر عرفات برای نمونه برداری از جسد وی و فهم واقعیت امر شد.

با پیگیری امر توسط این دادگاه فرانسوی و پافشاری سهی عرفات سرانجام کارشناسان فلسطینی در ساعات اولیه بامداد سه شنبه ۲۷ نومبر ۲۰۱۲ نبش قبر یاسر عرفات را آغاز کردند تا با بررسی نمونه هائی از باقی مانده جسد، پرده از اسرار مرگ مشکوکش بردارند.

در مراسم نبش قبر یاسر عرفات افرادی هم چون «توفیق الطیراوی»، رئیس کمیته تحقیق درباره مرگ یاسر عرفات، «محمد العویوی»، دادستان کل تشکیلات خود گردان فلسطینی و شیخ «محمد حسین»، مفتی تشکیلات خودگردان فلسطینی به همراه کارشناسانی از کشورهای خارجی حضور داشتند.

سرتیپ توفیق الطیراوی در این خصوص توضیح داد که پس از نمونه برداری از جسد یاسر عرفات توسط کارشناسان فرانسوی و سوئسی و روسی، جسد وی بار دیگر به داخل مقبره اش بازگردانده شد.

به گزارش سخنگوی آزمایشگاه سوئسی مسؤول نمونه برداری از جسد «یاسر عرفات» تأکید کرد که پس از انجام ۶۰ مورد نمونه برداری بر روی جسد عرفات در سال گذشته، این آزمایشگاه در تلاش برای اثبات وجود یا عدم وجود ماده پولونیوم سمی در لباس های شخصی وی است تا پرده از ابهامات موجود در پرونده ترور وی با مواد سمی بردارد.

به گزارش مرکز اطلاع رسانی فلسطین، یاسر عرفات ۳ سال آخر عمرش را به دلیل تهدیدات مداوم اسرائیلی ها مبنی بر قتل یا تبعید وی در انزوا به سر می برد تا این که در اواخر ماه اکتوبر سال ۲۰۰۴ اوضاع او به طرز عجیبی رو به وخامت نهاد که ابهامات زیادی در این زمینه وجود داشت.

به دنبال این واقعه، عرفات به پاریس منتقل شد و ۳ هفته بعد در همانجا دار فانی را وداع گفت و درگذشت وی در بامداد ۱۱ ماه نومبر سال ۲۰۰۴ در بیمارستان نظامی پرسی در فرانسه اعلام شد.

بر اساس نتایج تحقیقاتی که شبکه الجزیره چند ماه پیش منتشر کرد، مقادیر زیادی از ماده سمی پولونیوم در لباس های شخصی عرفات مشاهده شده است. این مسأله پس از تحقیقات گسترده یک آزمایشگاه معتبر سوئسی به درخواست شبکه الجزیره مشخص شد. نزدیکان عرفات بر این باورند که نتایج این تحقیقات به وضوح نشان می دهد که یاسر عرفات بر اثر این مواد سمی ترور شده است و همین مسأله موجب انجام تحقیقاتی گسترده در مورد دلایل مرگ عرفات شد.

یکی دیگر از جنایات نیروهای اسرائیلی حمله به کشتی مرمه است. کماندوهای نیروی دریایی دولت اسرائیل ۳۱ می ۲۰۱۰ از قایق و هلیکوپتر به کاروان دریایی آزادی غزه حمله کردند. این کاروان دریایی که از ۶ کشتی تشکیل شده بود با هدف شکست محاصره چندین ساله نوار غزه از سوی دولت اسرائیل، به این منطقه سفر کرد و در حالی از سوی نیروهای دولت اسرائیل مورد حمله قرار گرفت که در آب های بین المللی قرار داشت.

در این حمله ۹ شهروند ترکیه جان خود را از دست دادند و مدتی بعد نیز یکی از شهروندان ترکیه که در این حمله زخمی شده بود در بیمارستان جان خود را از دست داد. این حمله از سوی شورای امنیت سازمان ملل محکوم شد. هم چنین این شورا دولت اسرائیل را برای کاهش اندک محاصره این منطقه محروم تحت فشار قرار داد.

اما نتایج یک تحقیق که اخیراً از سوی یک گروه دیده بان اسرائیلی صورت گرفته، از تشخیص و ارزیابی ضعیف بنیامین نتانیاهو از این حمله حکایت می کند.

میچا لیندن اشتراوس، ناظر گروه دیده بان اسرائیلی در این گزارش ۱۵۳ صفحه ای آورده است: «در روند تصمیم گیری که تحت هدایت و نظارت بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل صورت گرفت، نقائص اساسی و قابل توجهی مشهود است.»

بر اساس این گزارش، «با وجود این که مقام های عالی رتبه سیاسی، نظامی و اطلاعاتی (اسرائیل) از تفاوت کاروان دریائی ترکیه با سایر کاروان های دریائی آگاهی داشتند، روند تصمیم گیری نخست وزیر اسرائیل در این مورد بدون بهره گیری از یک کار گروهی منظم، هماهنگ و مستند انجام شد.»

در ادامه این گزارش، با اشاره به کشتی ترکیه که ۹ تبعه این کشور در آن به قتل رسیدند، آمده است نتانیاهو نتوانست «درک کند که توقف اجباری این کاروان دریائی به عنوان جرقه آغاز درگیری خشونت آمیز در عرشه ماوی مرمره محسوب می شود.»

نتایج این تحقیق با موضع نخست وزیر دولت اسرائیل در تناقض قرار دارد. نتانیاهو ضمن تقدیر از عملکرد نیروهای اسرائیلی در این زمینه، از اقدام خود در خصوص نحوه اداره امور مربوط به این حمله دفاع کرد. پس از این واقع روابط دولت های ترکیه و اسرائیل تیره شد در حالی که قبل از آن، روابط نزدیک و بسیار حسنه ای با همدیگر داشتند.

اسرائیل در حملات اخیرش به غزه، حتی معیارهای انسانی و بین المللی را آگاهانه و عمدانه زیر پا گذاشته است. نیروی هوایی اسرائیل، بدون توجه به هشدارهای سازمان ملل، اتحادیه اروپا و امریکا، حتی مدارس تحت نظر سازمان ملل را نیز بمباران کرده است. چرا که دولت اسرائیل مطمئن است این نوع محکومیت ها، هم چون گذشته تنها جنبه شعاری داشته و هرگز دولت اسرائیل و مقامات آن، به دلیل تروریسم و جنایت علیه بشریت مورد مواخذه جدی سازمان ملل و حکومت های غربی و در رأس همه امریکا قرار نمی گیرد.

اسرائیل روز یکشنبه ۳ اگست ۲۰۱۴ برابر با ۱۲ مرداد ۱۳۹۳، طی حمله هوایی به مدرسه ای در رفح، واقع در جنوب غزه ۱۵ فلسطینی را کشت. این مدرسه محل اسکان سه هزار نفر از آوارگان فلسطینی است که توسط سازمان ملل متحد اداره می شود. این سومین حمله اسرائیل به یک مدرسه تحت نظارت سازمان ملل در ۱۰ روز گذشته است. در ۲۶ روز گذشته به طور کلی هفت مرکز تحت نظارت سازمان ملل مورد حمله اسرائیل قرار گرفته است.

در واکنشی دیگر، بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل، اقدام اسرائیل در حمله به مدرسه تحت کنترل این سازمان را «غیر اخلاقی و مجرمانه» خواند. وی افزود: «این جنون باید متوقف شود.» او با بیان این که این حادثه موردی دیگر از نقض قوانین بین المللی است، خواستار انجام تحقیقات فوری و شناسائی مسؤولان این حمله شد.

به گزارش رویترز، از آغاز زمان درگیری بین اسرائیل و گروه های فلسطینی در غزه از هشتم ماه جولای ۲۰۱۴ تا آتش بس یکشنبه شب دهم جولای ۲۰۱۴، که دولت اسرائیل و مسؤولین حماس با میانجی گری مصر با آتش

بس ۷۲ ساعته توافق کرده اند دست کم یک هزار و ۸۹۵ تن در این منطقه کشته شده اند. در همین مدت نیز دست کم ۶۷ اسرائیلی کشته شدند.

غزه که سال هاست در محاصره نیروهای اسرائیلی قرار دارد در جنوب ساحل فلسطین کنار دریای مدیترانه و شمال شرق شبه جزیره سینای مصر واقع است. ساکنان باریکه غزه به مساحت ۳۶۰ کیلومتر مربع (طول ۴۰ کیلومتر و عرض ۹ کیلومتر) از دهه ها پیش تاکنون شاهد اشغال و ستم هستند. باریکه غزه از قدیمی ترین مناطق خاورمیانه محسوب می شود و به نوشته مؤرخان و پژوهشگران، کنعانیان سه هزار سال پیش از میلاد در این منطقه سکنی گزیدند. این باریکه بین مصر و سرزمین شام که روزگاری شامل فلسطین، سوریه، لبنان و اردن کنونی بود واقع شده است و زمانی دروازه آسیا و افریقا محسوب می شد و محل عبور کاروان های تجاری بود.

در جنگ جهانی اول غزه در سال ۱۹۱۷ میلادی و در پی شکست عثمانیان به دست دولت بریتانیا افتاد، بعد از جنگ دوم جهانی قیمومیت فلسطین و اردن به دولت انگلستان رسید و از این جا به بعد تاریخ غزه همان تاریخ فلسطین و جنگ و اشغال است.

جمعیت کنونی باریکه غزه حدود یک میلیون و هفتصد هزار نفر است که در ۴۴ اردوگاه و محله مسکونی از جمله پنج شهر شامل غزه، رفح، خان یونس، جبالییا و دیرالبلح زندگی می کنند. بنابر آمار کمیساریای پناهندگان فلسطینی وابسته به سازمان ملل (آنروا)، بیشتر ساکنان باریکه غزه از نسل آوارگان ناشی از جنگ سال ۱۹۴۸ میلادی اسرائیل با اعراب و فلسطینیان هستند و اکنون حدود ۸۰۰ هزار پناهنده در اردوگاه های این باریکه در شرایط نامساعد اجتماعی و تحت محاصره اسرائیل به سر می برند.

باریکه غزه بالاترین تراکم جمعیت را در میان مناطق مسکونی جهان دارد به گونه ای که ۴۸ هزار و ۳۰۰ نفر در هر کیلومتر مربع زندگی می کنند. اسرائیل در زمان اشغال این باریکه با ساخت ۲۱ شهرک حدود هشت هزار اسرائیلی و نظامی خود را در این منطقه اسکان داده است.

در اثر مبارزه و مقاومت مردم فلسطین و حکومت خودگردان فلسطینی و فشارهای بین المللی، دولت اسرائیل در تابستان ۱۳۸۴ شمسی مجبور شد بیش از هشت هزار شهرک نشین خود را از باریکه غزه خارج کند و به اشغال آن پایان دهد. اما نیروهای اسرائیلی از نه سال گذشته تاکنون بارها با حملات هوایی و زمینی، محاصره این منطقه و بستن گذرگاه های آن، صدها فلسطینی از جمله کودکان، زنان و کهنسالان را به قتل رسانده و مجروح کرده است.

در جمع بندی می توان تأکید کرد که دولت های مذهبی - میلیتاریستی اسرائیل، همواره طرح های هولناک و جنایت کارانه ای را علیه مردم فلسطین به مرحله اجراء درآورده اند. دوران هایی که هنوز از گروه های تروریستی به نام حماس خبری نبود. بررسی های تاریخی نشان می دهند که دورانی دولت اسرائیل به طور غیرمستقیم گروه های مذهبی فلسطینی از جمله حماس را تقویت کرده است تا در مقابل سازمان آزادی بخش فلسطین و سازمان های چپ فلسطینی قرار گیرند. گروه حماس یکی جریان مذهبی ارتجاعی است که از حمایت های مادی و معنوی حکومت هایی چون حکومت اسلامی ایران، حکومت کنونی ترکیه و... برخوردار است. بنابراین، هم دولت اسرائیل و هم حماس مردم اسرائیل و فلسطین را در معرض جنگ و کشتار و آوارگی قرار داده اند. در حالی که بخش عظیمی از مردم اسرائیل و فلسطین، خواهان صلح و دوستی و به رسمیت شناختن استقلال و حق تعیین سرنوشت خویش هستند. صلح ماندگار زمانی تحقق خواهد یافت که نیروهای اسرائیلی از کلیه سرزمین های فلسطینی خارج شوند تا مردم فلسطین بتواند در فضائی آرام حکومت دلخواه خود را به وجود آورند. در چنین

روندی، کارگران و مردم سکولار و آزادیخواه و برابری طلب فلسطین، با حمایت و پشتیبانی افکار عمومی مترقی و انسان دوست جهان، جریان‌ات ارتجاعی و تروریستی مذهبی هم چون حماس را منزوی خواهند کرد و دست کم حکومت سکولار و غیرمذهبی خود را به وجود خواهند آورد. بی تردید مردم آزاده اسرائیل نیز با دولت مذهبی و میلیتاریستی تسویه حساب کرده و اجازه نخواهند داد نیروی های ارتجاعی بیش از این زیست و زندگی آن ها به خطر بیندازند. به عبارت دیگر حاکمیت گرایش‌ات مذهبی - میلیتاریستی اسرائیلی ریشه در اشغال فلسطین دارد. از این رو، با به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت و استقلال فلسطین، این موقعیت از دست آن ها گرفته خواهد شد.

به این ترتیب، مردم رنج دیده اسرائیل که قربانیان زیادی در جنگ دوم جهانی داده اند اکنون نباید به نتانیاهوها که دست کمی از مقامات نازی ندارند بیش از این اجازه دهند همان جنایاتی که نازی علیه مردم یهود مرتکب شدند این بار دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین مرتکب شود. نهایتاً هم باید جنایات دولت اسرائیل و هم حماس را شدیداً محکوم کرد و در عین حال نباید در دفاع از حقوق مردم فلسطین و حق تعیین سرنوشت آن ها بی تفاوت ماند!

چهارشنبه بیست و دوم مرداد ۱۳۹۳ - سیزدهم اگست ۲۰۱۴

یادداشت:

ما را عقیده بر آن است که نفرت به حق ما از نیروهای عقب مانده و ارتجاعی مانند حماس، طالب، جمهوری اسلامی و یا حزب الله، نباید باعث گردد تا حین بررسی رویداد های کشور ها، اصل متجاوز بودن و دفاع از خود را فراموش نموده، هر دو طرف را به صورت یکسان آماج حملات خویش قرار بدهیم.

اداره پورتال AA-AA